

سفر خروج ایش 3

- 1 و اما موسی گله پدر زن خود، يترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد؛ و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل‌الله باشد آمد.
- 2 و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد. و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود.
- 3 و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی‌شود.»
- 4 چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لبیک.»
- 5 گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پاهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است.»
- 6 و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.
- 7 و خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می‌دانم.
- 10 پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوری.»
- 11 موسی به خدا گفت: «من کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»
- 12 گفت: «البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.»
- 13 موسی به خدا گفت: «اینک چون من نزد بنی‌اسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران شما نزد شما فرستاده است، و از من بپرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟»
- 14 خدا به موسی گفت: «هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی‌اسرائیل چنین بگو: اهی (هستم) مرا نزد شما فرستاد.»

اعمال رسولان ایش 4

- 7 و ایشان را در میان بداشتند و از ایشان پرسیدند که شما به کدام قوت و به چه نام این کار را کرده‌اید؟
- 8 آنگاه پطرس از روح‌القدس پر شده، بدیشان گفت، ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل،
- 9 اگر امروز از ما بازپرس می‌شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحت یافته است،
- 10 جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است.
- 11 این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سر زاویه شده است.
- 12 و در هیچ‌کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.

یوحنا ایش 14

- 1 دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان‌آورید به من نیز ایمان آورید.
- 2 در خانه پدر من منزل بسیار است و الا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم،
- 3 و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید.
- 4 و جایی که من می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید.
- 5 تو ما بدوگفت، ای آقا نمی‌دانیم کجا می‌روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟
- 6 عیسی بدو گفت، من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.
- 7 اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.
- 8 فیلیپس به وی گفت، ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.
- 9 عیسی بدو گفت، ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا شناختهای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟

10 آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند.

11 مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والاّ مرا به‌سبب آن اعمال تصدیق کنید.